

بازخوانی مواضع روحانیت در انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی

نوع مقاله: پژوهشی

محمدساجد سلطانی ابری^۱/فایض زاهد^۲/سیدمحمد ثقفی نژاد^۳

چکیده

این بررسی می‌خواهد مواضع روحانیت را در فرآیند انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی بازشناسد. هدف تحقیق کندوکاوی ژرف در باب موجبات درگیری این قشر دیرپا در پهنه سیاست ایران از پیدایش سردار سپه تا برآمدن پادشاهی پهلوی است. پرسش بنیادین چنین است که آیا روحانیت در برکناری سلطنت قاجار اثراتی اساسی و ممتاز داشت؟ در پاسخ، با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و بر پایه فرآورده‌های پژوهش، می‌توان گفت رضاخان در روند ریشه‌کن‌سازی قاجارها سه مرحله را از سر گذراند. در دو مرحله آغازین، بیشتر کنش‌های روحانیت بی‌طرفانه یا انتقادی بود، ولی از فرجام بحران خوزستان، یعنی آغاز واپسین مرحله، وضع دگرگون شد. دیدگاه مراجع که بر لزوم تثبیت قدرتی متمرکز برای حفظ کیان مذهب تأکید می‌کرد، غلبه یافت و به‌سازی مناسبات با سید حسن مدرس، رضاخان را در موقعیت برتر سیاسی قرار داد. پیوند این هر دو تأثیری شگرف بر کامیابی آتی او بخشید. واژگان کلیدی: مواضع روحانیت، روحانیت شیعه، انتقال قدرت، قاجاریه، پهلوی.

Rereading Clergy's Stances on the Power Transition from the Qajars to the Pahlavi Dynasty

Soltani Abri, Mohammad Sadjed⁴/Zaahed, Fayyaz⁵/Saqafi nejad, Seyyed Mohammad⁶

Abstract

The present article aims to investigate the stances taken by the clergy during the process of power transition from the Qajar to the Pahlavi dynasty. The purpose of this study is to delve deep into the causes for the involvement of this long-lasting social class in the Iranian political arena from the rise of the Sardar Sepah to the emergence of the Pahlavi dynasty. The main question is whether the clergy played a significant and essential role in the deposition of the Qajar dynasty. Using the historical analytical method and based on the findings of this study, it can be argued that Reza Khan went through three stages in the process of overthrowing the Qajar dynasty. In the first two phases, the clergy mainly adopted an essentially neutral or, at most, critical stance. However, since the conclusion of the Khuzestan crisis, i.e. the beginning of the last phase, the clergy fundamentally changed its attitude. The viewpoint held by religious authorities (marāji) which considered a central power necessary for preserving the religion, prevailed. Furthermore, the improvement of the relationship with Seyyed Hasan Modarres gave Reza Khan the upper hand in the political struggle. The two factors, together, significantly contributed to Reza Khan's impending success.

Keywords: Clergy's Stances, The Shi'a Clergy, Power transition, The Qajar Dynasty, The Pahlavi Dynasty.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمدساجد سلطانی ابری با عنوان «نقش و جایگاه روحانیت در انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی» است. *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۸/۱۷ *تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

۲. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

4. PhD Candidate of History and Archeology. Faculty of Literature and Humanities. IAUCTB. Tehran. Iran, Email: sajed_soltani@yahoo.com.

5. Department of History and Archeology. Faculty of Literature and Humanities. IAUCTB. Tehran. Iran.

6. Assistants Professor, Department of History and Archeology. Faculty of Literature and Humanities. IAUCTB. Tehran. Iran, Email: moh.saqafi_nejad@iauctb.ac.ir.

مقدمه

مجموعه رویکردهای موافق و مخالف روحانیت شیعه طی رخداد زوال و انقراض قاجاریه در مرکز جُستار حاضر قرار دارد. نظرگاه‌های مختلف، با زوایای دید متفاوت، گاه نتایجی ناهمساز و متضاد از پدیدارهای یگانه به دست می‌دهند و رویدادهایی با پیامدهای پُردامنه، چون تغییر حکومت‌ها، پیچیده‌تر از آن‌اند که بشود دلایلی چند برای بروزشان برشمرد. پس در این مقاله صرفاً نمودارهای مربوط به خودِ موضوع اساس بحث است و از بیان علل و کیفیت عوامل دیگر پرهیز می‌شود. علت اصلی پرداختن به این سوژه خاص در اهمیتِ نفوذِ ریشه‌ای روحانیون ایران به‌عنوان قشری نیرومند در جامعه‌ای نهفته است که بیشتر افراد آن تا مرز جنبازی آمادهٔ قربانی شدن در راه ارزش‌هایی بودند که روحانیت خود را پرچمدارش می‌پنداشت. شناخت سازه‌های اصلی جهان‌بینی روحانیت و یافتن نشانه‌های آن در بستر تاریخی دورهٔ معاصر و بررسی مواضع سیاسی برخی از روحانیون که برخلاف یا در مدارِ اصول تخطی‌ناپذیر شریعت بود و نیز نگاه آنها به پدیده‌ها و تحولات اجتماعی-سیاسی از نظرگاه یک نگرش ویژه به دنیای بیرون، نگارش این مقاله و آثاری از این دست را ضروری‌تر می‌سازد.

پیداست که ایران در دههٔ نود از سدهٔ دوازدهم خورشیدی، متأثر از درهم‌تنیدگی و به‌خودمشمغول‌بودگی عناصر موجود، کانون انواع بحران‌ها بود؛ از ناکارآمدی، نامنی، فروپاشی اقتصادی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی گرفته تا قحطی و تجزیه‌طلبی و اشغال خارجی. از اسفند ۱۲۹۹ش با ورود مهرهای تعیین‌کننده به نام رضاخان بی‌نظمی پیشین به میزان زیادی کنترل شد. خاندان سلطنتی تحقیر گردید، سیاست‌گران به کناری رانده شدند و سران ایلی سرنوشتی جز سرکوب نیافتند. در این میان، روحانیت تنها نیرویی بود که توانست تا برکناری احمدشاه به‌طور منظم و پیوسته با رضاخان هم‌زیستی کند، بر مشروعیت او بیفزاید و در جامعهٔ ایران که حالا در سایه‌سار اقتدار یک منجی از امنیت نسبی برخوردار شده بود، از اعتبار خود محافظت نماید. از این چشم‌انداز، روحانیت به سبب نفوذ در میان توده‌ها هم توانست آرزوی جمهوری‌خواهی رضاخان را ناکام بگذارد و هم موجبات سلطنت او را فراهم آورد. بر این اساس، فرضیهٔ بنیانی پژوهش حاضر این است که روحانیت در تغییر و انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی اثرگذار بوده است. بدین ترتیب، با تکیه بر این فرضیه، و با بهره‌گیری از نظرگاه روش‌شناسانهٔ تحلیل تاریخی، تلاش می‌شود ابعاد، وجوه، ژرفا و کیفیت مواضع روحانیت طی فرآیند گذر از قاجاریه به پهلوی بررسی و تجزیه و تحلیل گردد.

با جست‌وجو در انبوهی از کتاب‌ها، مقالات و رساله‌ها مشخص شد تحقیقی که آشکارا با موضوع این پژوهش هم‌پوشانی داشته باشد، در داخل و بیرون از ایران به قلم نرفته است. نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی که تا حدودی با این مبحث ارتباط و مشابهت دارند و حول کلیت موضوع یا زمانهٔ آن بحث کرده‌اند، بدین

ترتیب‌اند: مطالعات محمدعلی همایون کاتوزیان در خصوص بُرههٔ زمانی فرود قاجاریه و پیدایش سلطنت پهلوی در قالب مقالاتی در کتابی با عنوان دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی (۱۹۹۸) به چاپ رسیده است. سیروس غنی ماحصل تحقیق خود را بر مبنای اسناد وزارت امور خارجهٔ انگلستان در اثری با نام ایران و ظهور رضاخان، از برافتادن قاجار تا برآمدن پهلوی (۱۹۹۸) بیش از دو دههٔ پیش به رشتهٔ نگارش درآورده است. محسن بهشتی سرشت نوشتاری با نام نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار) (۱۳۸۰) فراهم کرده است که در آن رفتار عمومی روحانیون در مسائل حکومتی، پس از انقلاب مشروطه تا پایان سلطنت قاجار، مرور می‌شود. ع. ورامینی در مقالهٔ «روحانیت بیدار» (۱۳۸۸) عملکرد روحانیون شیعه را در رویدادهای تاریخی پسامشروطه تا پادشاهی رضاشاه کاوش می‌کند. او فعالیت‌های محلی علما و همکاری آنها را در برانگیزاندن جامعه در برابر وقایعی چون قرارداد ۱۹۱۹، جمهوریت و... به‌دقت زیر نظر می‌گیرد. رضا کلاهی نیز در مقالهٔ «تغییر در قدرت تشکیلاتی و قدرت معنوی روحانیت در گذار از قاجار به پهلوی» (۱۳۹۲) به کالبدشکافی نیروی تشکیلاتی و معنوی روحانیت می‌پردازد.

جز آنچه سخن رفت و صرف‌نظر از پاره‌ای از آثار عبدالهادی حائری که به‌طور کلی به نقش روحانیت شیعه در تاریخ معاصر می‌پردازند، و البته بخش‌هایی از جلد‌های نخستین کتاب تاریخ بیست‌سالهٔ ایران، ویراستهٔ حسین مکی، همچنین پژوهش‌هایی در حوزه‌های میان‌رشته‌ای از جمله نبرد قدرت در ایران؛ چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟، به‌خامهٔ محمد سمیعی، و کتاب دو جلدی داود فیرحی به نام فقه و سیاست در ایران معاصر، تحقیقاتی که غیرمستقیم با بخش‌هایی از موضوع سایش پیدا می‌کنند، زیاد هستند. این مطالعات پُرشمار به جنبه‌های گوناگونی از کنشگری روحانیت در تحولات منجر به برآمدن پهلوی اشاره کرده‌اند. اما در این پژوهش تلاش می‌شود جدا از جهات فرعی، منحصراً پیکره‌ای شفاف از علل و عوامل و چرایی پشتیبانی روحانیت از رضاخان ترسیم گردد. روحانیت یکی از اجزا و تابع جریان‌های درونی جامعه‌ای بود که در آن می‌زیست و رفتار عمومی او در چارچوب کلیات همان جامعه قابل فهم خواهد بود. با توجه به اینکه در گسترهٔ زمانی مورد نظر موضع‌گیری‌های روحانیت بر طبقات مختلف جامعهٔ ایرانی و حکومت اثراتی تاریخی‌ساز داشته است، باز کاوی نسبت پایگان مذهبی و نهاد سیاست، به‌طور مستقل، زوایای نوینی از رویدادها را انعکاس خواهد داد.

نکته‌ای که می‌بایست پیش از آغاز سخن بدان اشارتی رَد این است که در این مقاله منظور از روحانیت آن بخش از معممانی هستند که به علما مشهور بودند، خواسته یا ناخواسته دستی در سیاست داشتند، گفتارشان میان گروه‌های مهمی از جامعه خریدار داشت و در مسجد و بر منبر می‌توانستند به آنی تودهٔ

مردم را بسیج کنند. دیگر آنکه باید عنایت داشت که درجه نفوذ و دخالت روحانیون، بسته به کم و کیف امور، متفاوت بوده است و آنها برخلاف سلسله مراتب به سامان سنتی، همانند دیگر اقدار، در آرا و روش سیاسی دارای یک دستی و انسجام عمل نبودند. بنابراین، بدیهی است این نکته در پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است.

توسعه قدرت رضاخان و آرایش اجزای روحانیت در مواجهه با او

آغاز سده ۱۳۰۰ش با تحولات ژئوپولیتیکی ناشی از تصمیم‌گیری‌های کنفرانس پاریس تقریباً همزمان بود. از سوی دیگر در ایران، تسلط شمار نه‌چندان زیادی قزاق بر پایتخت، مناسبات سیاسی درون کشور را به یک‌باره واژگون ساخت. کودتای ۱۲۹۹ش از این جنبه سرچشمه تغییراتی ژرف در تاروپود جامعه ایران شد و آغازگاه دوران و رویدادهایی گردید که در پایان به سقوط قاجاریه انجامید. آشنایی با وضع قزاق‌ها، شایستگی‌های فردی و احتمالاً سفارش فرماندهان نظامی انگلستان عوامل اصلی رسیدن رضاخان از ریاست دیویزیون به وزارت جنگ در روزهای نخست اردیبهشت ۱۳۰۰ش بود. او از همان ابتدا، پس از دریافت لقب «سردار سپه» از شاه، قاطعانه عمل کرد و به تدریج قدرت و نفوذ خود را بسط داد.

به موازات، در سال‌های منتهی به پایان قاجاریه، روحانیت نیرومندترین عنصر برانگیزاننده اکثریت مردم در هر تحولی به چشم می‌آمد و چون سردار سپه نمی‌توانست توان و تأثیر غیرقابل انکار روحانیت را در سطح اجتماع نادیده انگارد، از آن هنگام که به سیاست ایران گام نهاد، کوشید به علما نزدیک شود. روحانیون و روضه‌خوانان را به خانه‌اش دعوت می‌نمود و در حضور اینان از خدمات خود و کارشکنی بدخواهان سخن می‌گفت^۱ و به دست نزدیکانش میان آنها پول پخش می‌کرد.^۲ همسر رضاخان به گاه محرم ده شب در تهران مجلس عزاداری داشت.^۳ بسیاری معممین از امام جمعه تا واعظ مشهور روزانه به دیدار او می‌شتافتند و بعضاً مرحمتی دریافت می‌کردند.^۴ خودش هم با توجیهاات گوناگون به قم می‌رفت و مجتهدین را می‌دید. گویی سردار سپه عمداً می‌خواست به جامعه‌القا کند مناسبات او با روحانیت صمیمانه است. چنانکه یک بار به آقا سید کمال‌الدین بهبهانی چیزی نزدیک به این مضمون گفت: «این قزاق‌ها همه یاران شما و امام‌زمان هستند و آمده‌اند تا سر بسپارند و از دعای خیر شما بهره‌مند شوند. دعا کنید خدا توفیق دهد تا اینها به اسلام و مملکت خدمت کنند. ما که وارد بیت علما می‌شویم هدفمان این است که وابستگی خودمان را به مردم و علما ثابت کنیم.»^۵ برپای مراسم چون دریافت شمشیر

۱. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران انقراض قاجاریه، ج ۱ (تهران: زوار، ۱۳۸۷)، ص ۲۴۴.

۲. نصراله سیف‌پور فاطمی، آئینه عبرت (خاطرات دکتر سیف‌پور فاطمی)، به کوشش علی دهباشی (تهران: سخن و شهاب ناقد، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۶.

۳. قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۹ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۹)، ص ۷۳۴۰.

۴. غلامحسین میرزا صالح، رضاشاه (خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی) (بی‌جا: طرح نو، ۱۳۷۲)، ص ۷۳-۷۴.

۵. سید حسین بدلا، هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶)، ص ۳۲.

نمادین حضرت ابوالفضل (ع) که از نجف برای رضاخان ارسال شده بود،^۱ چهره‌ای معنوی و گیراتر از وی نمایش می‌داد.

ارتباطات سردار سپه با مراجع البته کم‌کم نزدیک‌تر و بیشتر شد. بزرگ‌علمای تهران، شیخ عبدالنبی نوری، شیخ‌المجتهدین، شاید اولین روحانی ارشدی بود که رضاخان پا به سرای او گذاشت و رهنمودهایش را در اموری که پیچ‌وتابی خورده بود، پذیرفت.^۲ نوری دانش‌های منقول و معقول را خوب می‌دانست و در فقه نیز دستی بر آتش داشت.^۳ شیخ عبدالکریم حائری یزدی مورد احترام رضاشاه بود و پس از قضایای بین‌النهرین و ورود مراجع نجف به قم، به دستور او دولت و نظام همهٔ وسایل آسایش را برای آنها فراهم کردند. حتی پس از سوءتفاهم‌هایی که در جریان جنبش جمهوری‌خواهی ایجاد شد، با امر مستقیم سردار سپه حکومت قم برای جلب نظر سیاسی مراجع، دربارهٔ منهیات شرعی، صرفاً آنچه را که روحانیت می‌خواست به اجرا درآورد.^۴ اینکه سیاست نزدیکی به علما تا چه اندازه در بهبود موقعیت رضاخان مؤثر بود، یک طلبهٔ هم‌روزگار تا حدودی موفق ارزیابی کرده است.^۵

هر قدر روحانیون در سطوح عالی ارتباط دوستانه‌ای با سردار سپه داشتند، معممین میان‌مایه از مهر رضاخان بی‌نصیب بودند. پیش از قدرت‌گیری سردار سپه این گروه دستی در امور همگانی پیدا کرده بودند. چنانکه بیرون از مرکز، یک آخوند می‌توانست حق رسیدگی به دعاوی را کُتترات کند.^۶ بعضی از روحانیون با این توجیه که در پیروزی نهضت مشروطه مایه گذاشته بودند، از دولت مستمری دریافت می‌کردند. اما گاهی هم پیش می‌آمد که برخی از روحانیون روی خرده‌حساب‌های شخصی به دشمنی سرسختانه با دولت روی آورند. اینها عمدتاً چون در فقر و محرومیت زندگی می‌کردند، تا جایی نان و نوابی می‌دیدند به همان سو متمایل می‌شدند. بدین خاطر سردار سپه به این طیف از معممین و اصولاً فرصت‌طلبی هرگز روی خوش نشان نداد. این بدبینی گاهی به رفتار ستمگرانه با روحانیون ساده و تهی‌دست می‌انجامید. برای نمونه یک بار وقتی رضاخان به وزارت عدلیه وارد شد، آخوند نایبانی به نام شهیدزاده^۸ از جای خود برنخاست و بی‌جهت شدیداً کتک خورد.^۹

۱. حسین مکی، تاریخ بیست‌سالهٔ ایران، ج ۲ (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹)، ص ۹۷.

۲. سالور، ج ۸، ص ۶۵۱۳.

۳. محسن صدر، خاطرات صدرالاشرف (تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴)، ص ۴۵.

۴. حسین علی صدیقی، خاطرات احمد صدیقی (اعتمادالدوله) (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۶)، ص ۲۶۶.

۵. بدلا، ص ۹۳.

6. Contract

۷. رضا پهلوی، سفرنامهٔ خوزستان ۱۳۰۳ (طهران: مطبعه کل قشون، بی‌تا)، ص ۱۶۸.

۸. مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دورهٔ زندگی من (تهران: زوار، ۱۳۸۹)، ص ۳۵۸.

۹. محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹-۱۲۹۸؛ براساس اسناد وزارت خارجهٔ آمریکا، مترجم سیدرضا مرزانی و مصطفی امیری (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹)، ص ۲۶۱.

جنبه‌های نفوذ روحانیت در سیاست

روحانیت در دوران وزارت جنگِ رضاخان از چند بُعد در سیاست راه داشت. مهم‌ترین حضور در مجلس بود. صورت دیگرِ فعالیت‌های سیاسی روحانیون در سال‌های پس از کودتا را می‌توان در ادارهٔ پاره‌ای از مطبوعات جست‌وجو کرد. بعد از برکناری سید ضیاء‌الدین طباطبایی، یک دوره شکوفایی در روزنامه‌نویسی کشور از نظر شمار پیدا شد که روحانیون نیز از آن سهمی بُردند. سوای مجلس و مطبوعات، بخشی از روحانیت در پایتخت و دیگر ولایات به‌طور مستقل و در موازات احزاب سیاسی، البته نه در سطح حرفه‌ای و با انگیزهٔ دستیابی به قدرت، بلکه با هدف اثربخشی بر کلیت سیاست ایران، به کار تشکیلاتی روی آوردند. بخشی دیگر از روحانیون علاقه‌مند به سیاست هم پایه‌گذاری حزب را بایسته دانستند. عمدهٔ آنان در مجلس حضور داشتند یا با نمایندگان به نحوی در ارتباط بودند. روی هم‌رفته جز معمان وابسته و حقوق‌بگیر، روحانیون سیاسی به دو دستهٔ بی‌طرفان و منتقدین سردار سپه تقسیم می‌شدند. هرچند هر دو بر اهلیت نظامی رضاخان سزاوارانه صحنه می‌گذاشتند.

در سایهٔ ضعف و بی‌اثری جریان‌های سیاسی، چند رویداد مهم باعث شد نقش‌آفرینی روحانیت در سیاست ایران پُرمایه‌تر شود. نخستین رخداد که در تقویت جایگاه تاریخی روحانیت و ایجاد پایگاهی ثابت برای باززایی دانش‌های دینی و تربیت طلاب بسیار مفید واقع گشت، کوچیدن شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی به قم و در پی آن شکوفایی حوزهٔ علمیهٔ این شهر پس از مدت‌ها بود. رهبری شیخ بر حوزه از هر نظر جایگاه روحانیت شیعه را در ایران ارتقا بخشید. بالاترین مقام محلی حکومت جمعیت قم را طی سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ش حدود شصت هزار نفر تخمین زده^۱ (اگرچه رضاخان در حوالی سال ۱۳۰۳ش به رقم حداکثر ۳۰ هزار نفری^۲ ساکنان قم اشاره می‌کند) و شمار طلاب محصل در آن را هفتصد تا هشتصد نفر برآورد کرده است.^۳ حال آنکه تا پیش از ریاست حائری تعداد محصلین دروس مذهبی در شهر قم هیچ‌گاه به این حد نرسیده بود. تمرکزگرایی در مرجعیت ایران و مرکزیت یافتن قم سبب شد روحانیت علاوه بر رشد کمی^۴ از جایگاه و موقعیت بسیار نیرومندی برخوردار شود، تا جایی که دیگر همگان خود را مکلف به اطاعت از دیدگاه‌های مرجعیت می‌دیدند. از سویی حکومت نیز می‌کوشید حتی در ظاهر هم که شده به آنچه علما می‌خواستند و بدان تأکید می‌ورزیدند، تن دهد. همین دلیلی شد تا در موارد بسیار حیاتی قم و مرجعیت نقشی بی‌نظیر در سرنوشت سیاسی ایران بازی کنند.

۱. صدقی، ص ۲۸۶.

۲. پهلوی، ص ۷.

۳. صدقی، ص ۲۷۳.

۴. سید محمدحسین علوی طباطبائی، *خاطرات زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی* (تهران: سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱)، ص ۴۰.

رویداد دیگری که در آغاز برای علما خوشایند نبود، ولی نتایجش روحانیت را از منظر سیاسی در وضعیت مطلوب‌تری قرار داد، تبعید مراجع شیعه از بین‌النهرین به ایران بود. این پیش‌آمد تاریخی در گستره‌ای پهناور شور و هیجان ایجاد کرد^۱ و به وجهه روحانیت تشخص فوق‌العاده‌ای بخشید. بین‌النهرین یک دهه در جوشش و برافروختگی پیامدهای جنگ جهانی به خود می‌پیچید. مردمان این سرزمین بارها به جنگ مسلحانه با نیرویی چند برابر قدرتمندتر از خود تن داده و هر نوبت شکست خورده و تسخیر شده، به امید گشایش، دست به دامان علما شده بودند و در جست‌وجوی حق حاکمیت ملی امروز را به امید فردا می‌گذراندند. خلاصه خواست مردم و روحانیت در واژه «استقلال» می‌گنجید و حاکمان انگلیسی نیز به اشکال گوناگون از زیر بار آن شانه خالی می‌کردند. در نتیجه مردم خشمگین‌تر می‌شدند و انگلیسیان درجه سخت‌گیری را بالاتر می‌بردند. کشمکش آنقدر پیش رفت که نمایندگان انگلستان در عراق راهی جز تبعید مراجعی که رهبری جنبش استقلال‌طلبانه را در دست داشتند، نیافتند. مراجع به ایران رانده شدند و دستگاه حکومتی و ملت در استقبال از آنان چیزی کم نگذاشتند.^۲

مراجع نسبت به دیگر اجزای روحانیت همیشه بالاترین پایگاه اجتماعی را داشتند. یک پله پایین‌تر، مجتهدین و روحانیون سنتی پراکنده در سراسر ایران شأن خود را از جمندتر از دخالت مستقیم در سیاست و امور دنیوی می‌پنداشتند. آنان زیربنای زندگی‌شان را بر پایه پیراستگی اخلاق، گسترش معارف دینی و پاسداری از اصول شریعت نهاده بودند و پیش از همه با همراهی ائمه جمعه که پیشه‌ای نیمه‌رسمی داشتند، به‌رغم برخی سوءظن‌ها، بر اهمیت رضاخان و ضرورت حفظ او برای نگاهبانی از اساس دین تأکید می‌کردند. رفتار شخص سردار سپه در این سوگیری البته بسی مؤثر بود.

ناهمسازی روحانیت در مواجهه با ایده جمهوری

در آستانه روزی که رضاخان زمام دولت را به دست گرفت، ایران در وضعیت بسیار آشفته‌ای قرار داشت. پیامدهای بنیان‌کن ناکارآمدی مزمین شده گریبان کشور را رها نمی‌کرد. ناتوانی سیاسی و سقوط پیاپی و شتابان دولت‌ها بسیاری را سرخورده کرده و امید به گشایش و بازگشت به زندگی عادی را از آنها گرفته بود. اقتصاد تقریباً ورشکسته نیز ضعیف‌تر از آن بود که کوچک‌ترین افق روشنی برای آینده حتی دور در خیال‌ها باقی گذارد. سردار سپه که از چندی قبل، با دخالت پیدا و پنهان صاحب‌منصبان نظامی در انتخابات، به اندازه کافی مجلس آینده را به سود خود مهره‌چینی کرده بود، پیش از خروج احمدشاه از ایران، در روز سوم آبان ۱۳۰۲ ش، هم‌هنگام با ریاست جمهوری مصطفی کمال‌پاشا در ترکیه، ردای ریاست پوشید و گامی بلند

۱. محمد رازی، آثارالحجه یا تاریخ و داترالمعارف حوزه علمیه قم (قم: کتابفروشی برقی، ۱۳۳۲)، ص ۲۴.

۲. علی‌الوردی، تاریخ عراق: دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، مترجم هادی انصاری، ج ۳ (تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل)، ص ۲۶۰-۲۶۱.

برای قبضه کردن قدرت برداشت. درست در همین روزها سلطان محمد ششم، پادشاه عثمانی، از سلطنت کنار گذاشته شد و نظام جمهوری ادارهٔ امور آن کشور را بر عهده گرفت.^۱

زمزمه‌های ناخرسندی از قاجاریه از پیشترها به گوش می‌رسید، ولی اینکه اندیشهٔ تغییر سلطنت چگونه و دقیقاً از کی به ذهن سردار سپه افتاد، دشوار بتوان پاسخی درخور بدان داد. به نظر می‌رسد سرنگونی امپراتوری عثمانی با رأی مجلس ملی ترکیه انگیزه‌های قوی در رضاخان ایجاد کرد تا سرانجام کار قاجارها را به پایان رساند.^۲

در رویداد «جمهوری خواهی» روحانیت نقش محوری داشت. راهبران موافقان و مخالفان جمهوریت در هر دو سو روحانیون بودند و اراده و اقدام آنان پیش‌ران هواداران پُرشورشان بود. دلیل اصلی مخالفت پیشینهٔ روحانیت آن روز ایران با نظام جمهوری به‌درستی معلوم نیست، ولی تجربهٔ آزموده‌شدهٔ رضاخان در عرض سه سال، مدرس پیشوای جمهوری‌ستیزان و به‌طور کلی مخالفان را متقاعد ساخت که نتیجهٔ مستقیم نظام جمهوری چیزی جز تضعیف دین و برقراری یک دیکتاتوری نخواهد بود.^۳ از این رو سخت کوشیدند از برکناری قاجاریه جلوگیری کنند. در عین حال و از آن سو استدلال جمهوری خواهان نیز چندان وجهی نداشت و احمدشاه، ولیعهد، دربار و اصلاً نهاد سلطنت در مسائل کشور وارد نبودند که با براندازی آنان بشود اوضاع را بهتر کرد. تنها خواست آنها پیش‌برد اهداف رضاخان و متمرکز ساختن قدرت در دستان او بود و بس. چنین دریافتی سبب شد وجدان عمومی سرآخر با این ایده هم‌سوئی نشان ندهد. آونگ جمهوری خواهی که برخاست، بخش مهمی از روحانیت دیری خاموش ماند تا گرد هیاهو بنشیند. علما از دو رویداد، یکی نفوذ کمونیسم بین‌المللی و دیگری امکان توسعهٔ لائیسیم، نگران و نظاره‌گر تحولات بودند. پس به کناره‌ای رفتند تا ببینند چه پیش می‌آید.^۴ پراکندن اندیشهٔ گسست دین از مناسبات جامعه و فروکاستن جایگاه روحانیون به مقامی تشریفاتی، چنانکه در ترکیه پیش آمد، چیزهایی نبودند که روحانیت شیعه بتواند با آن موافق و هم‌دل باشد. سوای معممین وابسته به سردار سپه و روحانیون سیاسی مخالف قاجاریه، روحانیت به مفهوم عام، دورنمای جمهوری بلشویکی و جمهوریت از گونهٔ آتاترکی را دو لبهٔ یک قیچی فرض کردند و به همین خاطر با همهٔ توان به جنگ با جمهوریت زور آور شدند. دخالت نظمیه در بستن درب مساجد، تلاش برای به تعطیلی کشاندن بازار و وانمود کردن همراهی تجار با جمهوریت و به‌کارگیری خشونت و بگیر و ببند ابعاد بحران را گسترده‌تر و

۱. مردآزاد، س ۱، ش ۱۵۹، ۱۳۰۲، ص ۱.

۲. شفق سرخ، س ۲، ش ۷۴، ۱۳۰۲، ص ۱.

۳. ناصرالمله، س ۱، ش ۱۱، ۱۳۰۳، ص ۱-۲.

۴. محمود پورشالچی، قزاق: عصر رضاشاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجهٔ فرانسه (تهران: نشر فیروزه، ۱۳۹۸)، ص ۱۰۷.

متدینین را عصبانی تر کرد.^۱ از دیگر سو در مجلس تازه گشوده شده پنجم، مدرس و جمعی از همکارانش در برابر تصویب قانون تغییر رژیم به مقاومتی جدی و فعالانه دست زدند. سخنان مدرس در جلسه روز ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ ش چنان بر نمایندگان جمهوری طلب گران آمد که سید محمد تدین (رهبر معمم جمهوری خواهان)، بیمناک از برگشتن ورق، از هم گروهی های خود خواست جلسه علنی را ترک کنند. مجلس از رسمیت افتاد.^۲ مدرس در راهرو و اتاق تنفس سخنانش را پی گرفت و گفت و گفت تا سیلی آبداری از حسین بهرامی (احیاء السلطنه) خورد. در واکنش، سید محی الدین مزارعی (نماینده شیراز) کشیده ای جانانه تر به صورت بهرامی زد و همه چیز درهم ریخت.^۳ اثر نواختن آن سیلی بر گوش مدرس در جامعه بسیار ژرف بود. ضربت خوردن مدرس روحانی از مردی کراواتی، وقتی که او داشت از عدم صلاحیت مجلس در تصمیم گیری برای تغییر حکومت سخن می گفت، ناخواسته به همراهی بیشتر افکار عمومی با مخالفان جمهوری کمک کرد.^۴

مخالفان ضمناً دور از چشم نامحرمان با فرستادن نامه هایی به قم بر ذهن و ضمیر علما چیره گشتند.^۵ آنها از نظر خودشان می خواستند غیرت و تعصب دینی را به میان اندازند تا از آن جنگ افزاری برای آسیب زدن به سردار سپه در دست داشته باشند. از این رو، در قم جایی که عالی ترین مقامات روحانی شیعه موقتاً جمع بودند، خروشی پا گرفت. میرزا عبدالله واعظ هر روز منبر می رفت و نگران از آشتگی اوضاع تهران روزه می خواند. دیگر رضاخان محبوبیت نسبی خود را از دست داد، به صفات رکیکی موصوف گردید و اگر کسی نامی از جمهوری می برد کافر خوانده می شد.^۶

مراجع، اقلیت مجلس به رهبری مدرس، روحانیت مستقل سنتی تهران به سرآمدی حاج آقا جمال الدین اصفهانی و روحانیون رادیکال بیگانه ستیز به سرکردگی شیخ محمد خالصی زاده همگی، بی اعتنا به اقدامات حریف، به تحرک اجتماعی گسترده ای دست زدند و با قرار دادن جمهوری در برابر اسلام و القای توطئه جایگزینی این شکل از حکومت با فرامین قرآن، توده پُرشماری را وارد صف خود کردند و چون می دانستند افکار عمومی پشتیبان رأی آنها خواهد بود، پیروزمندانه دیدگاه شان را در پوشش نظر جامعه به دستگاه حکومتی و سردار سپه غالب نمودند. روحانیون از همان دست آویز همیشگی و دوگانه سازی دین و ضد دین بهره بردند. می گفتند جمهوریت مسئله ما نیست—واقعا هم نبود—بلکه این مردم هستند

۱. محمد خالصی زاده، آه از این راه خاطرات و مبارزات آیت الله شیخ محمد خالصی زاده، مترجم علی شمس (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۷)، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. ایران، س ۸، ش ۱۵۶۶، ۱۳۰۲ ش، ص ۱-۲.

۳. [ابراهیم] خواجه نوری، بازیگران عصر طلائی (سید حسن مدرس) (بی جا: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸)، ص ۸۵.

۴. حبیب الله مختاری، تاریخ بیباری ایران (تهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۲۶)، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۵. خواجه نوری، ص ۷۴.

۶. سالور، ج ۹، ص ۶۸۵۵.

که منکرات و رفتار دین‌ستیزانه را تحمل نخواهند کرد. آنچه طی روزهای پایانی سال ۱۳۰۲ش تا روز تاریخی دوم فروردین ۱۳۰۳ش در مجلس گذشت، در پیوند با احساسات مذهبی مردم و البته دخالت نهانی و ناپیدای عوامل روس، بالاخره ایدهٔ جمهوریت را به ناکامی کشانید. این جریان را می‌بایست پایان‌بخش این دور از کوشش‌های قاجاریه‌براندازانه و شکست برنامه‌های رضاخان برای دستیابی به مقامی ورای ریاست‌وزرای محسوب کرد.

صف‌آرایی روحانیون موافق و مخالف جمهوری

در رویداد جمهوری‌خواهی، جز معدودی، تقریباً همهٔ روحانیون معتبر و صاحب‌نام به میدان آمدند و به رویهٔ جاری اعتراض کردند. شیخ عبدالنبی نوری، حاج‌آقا جمال‌الدین اصفهانی، شیخ عبدالحسین خرازی، شیخ ابوالقاسم توپسرکانی، شیخ یحیی امام‌جمعه خویی، میرزا سید محمد تفرشی، سید محمدتقی هراتی و میر سید محمد بهبهانی مهم‌ترین هاشان بودند.

پس‌روی رئیس‌الوزرا و آشتی‌جویی با روحانیون مخالف جمهوری در مجلس، از سر ناچاری، او را به دشواری انداخت و البته از تیرگی روابط و بدبینی میان آنها چیزی نکاست. به‌ویژه که با فروکش کردن درگیری‌ها رضاخان در حضور علما و رؤسای محله‌های تهران به مجلسیان گفته بود دیگر نمی‌تواند با شاه و ولیعهد کار کند.^۱ اهانت به روحانیون مورد احترام شهروندان در روز دوم فروردین بازتاب بسیار بدی از خود به جای گذاشت و نوک‌پیکان خشم عموم را به سمت رضاخان نشانه گرفت. کسی که در بهارستان تماشاگر این صحنه بود گزارش می‌دهد: «خیل مردمان درون تا بیرون مجلس را پُر کرده. حاج‌آقا جمال‌الدین، سوار بر مَرکب، جلودارِ بازاریان می‌خواست به مجلس راه یابد که نگهبانان با سرنیزه چهارپا را زدند تا مانع از پیش‌روی جمعیت شوند.»^۲ شیخ مهدی سلطان‌الواعظین با چوب‌دستی سردار سپه نواخته شد^۳ و زدوخورد شدید از اینجا آغاز گشت. در کنار اینها، درست یا نادرست، در جامعه این طرز تفکر پی افکنده شده بود که جنبش جمهوری‌خواهی حرکت برنامه‌ریزی‌شدهٔ انگلیسی است و مجریان این طرح افراد پیرامونی رضاخان هستند.^۴ نخستین بار علما جمهوریت را توطئهٔ اطرافیان رئیس‌الوزرا قلمداد کردند و کوشیدند چهرهٔ شخص رضاخان را از آرایش و آلودگی نزدیکانش پاک کنند.^۵ جراید مخالف با گرایش به اقلیت مجلس نیز تقریباً به‌طور هماهنگ مسئولیت لطمات واردشده بر حیثیت سردار

۱. سیروس غنی، *ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، مترجم حسن کامشاد (تهران: نیلوفر، ۱۳۹۷)، ص ۳۳۴.

۲. سید محمدرضا میرزاده عشقی، *کلیات مصور میرزاده عشقی*، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیر سلیمی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۸۵.

۳. هدایت، ص ۳۶۷.

۴. پورشالچی، ص ۱۱۷.

۵. سالور، ج ۹، ص ۶۸۵۵.

سپه را متوجه اطرافیان وی دانستند.^۱

در این میانه دو روحانی نسبتاً خوش نام هم به‌سختی آبرو باختند. اولی سید نصرالله سادات‌اخوی، رئیس دیوان عالی تمیز و از نمایندگان ادوار اول و دوم مجلس، بود. او که سالیان دراز مورد اعتماد مردم بود، به دلیل سرودن چکامه‌ای بلند در مدح سردار سپه چنان از چشم شهروندان تهران افتاد که دیگر کسی در کنارش نماند.^۲ روحانی دیگر آقا سید اسدالله خرقانی بود که سال‌ها در پیشه امامت جماعت مسجد «حاجی حسن معمار» مرید می‌پروراند^۳ و اگر مبالغه نکرده باشند چند هزار هوادار داشت.^۴ گفته می‌شود او در جوانی بابی و فرزندش کسی بود که پس از فتح تهران مقاله‌ای در *حبل‌المتین* درباره‌ی به‌روز نبودن دین نوشت و جای او برادر مدیر نشریه سه سال به زندان رفت.^۵ آقا سید اسدالله در آغاز روی خوش به جمهوریت نشان نداد، ولی چندی بعد موافق جمهوری شد. چرخش آشکار او برایش گران درآمد. دوستان‌ار از گردش پراکنده شدند و حتی «روزی یک تومان حق او را هم که از موقوفه مسجد بود قطع کردند.»^۶ می‌گویند کمک‌های مالی‌ای که از سوی رضاخان به وی پرداخت می‌شد در سوگیری‌اش به جمهوریت خواهان بی‌اثر نبوده است.^۷

در برابر این دو و نمایندگان روحانی همسو با رضاخان، سید حسن مدرس و شیخ محمد خالصی‌زاده نزد بیشتر مردم اعتبار فراوانی یافتند. به باور عارف قزوینی که از پرشورترین هواخواهان جمهوریت بود، مدرس و خالصی‌زاده مؤثرترین عناصر در ناکامی جنبش بودند.^۸ مدیر روزنامه شفق سرخ نیز مدعی است اثر مدرس بر فروپاشی فکر جمهوریت، شخصی از صاحب‌منصبان بلندپایه را واداشت تا برای جبران فرصت از کف‌رفته به سردار سپه پیشنهاد دهد مدرس ترور شود.^۹ خالصی‌زاده جوان هم از یک سال پیش محبوبیتی برای خود دست‌وپا کرده بود و با آغاز تنش‌ها، مسجد سلطانی (شاه) را، به‌رغم فعالیت‌های موازی جمهوریت خواهان، پایگاه مبارزه با جمهوریت قرار داد. خالصی عصر روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ ش دست به کاری بی‌باکانه زد و در بازار تهران به نماز جماعت ایستاد و از آنجا با انبوه جمعیت به مجلس رفت. در مجلس از چند نماینده کتک خورد ولی از مخالفت پا پس نکشید.^{۱۰} پدر خالصی‌زاده، در جایگاه مرجعیت، دیدگاهی معتدل‌تر از فرزندش داشت.

۱. سیاست، س ۳، ش ۸، ۱۳۰۳ ش، ص ۱.

۲. سالور، ج ۹، ص ۶۹۰۸.

۳. رسول جعفریان، *سید اسدالله خرقانی: روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه* (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۷.

۴. سالور، ج ۹، ص ۶۸۰۷.

۵. همان، ص ۶۸۰۸.

۶. همان، ص ۶۹۰۸.

۷. میرزا صالح، ص ۱۲۰.

۸. ابوالقاسم عارف قزوینی، *خاطرات عارف قزوینی* (به همراه اشعار چاپ نشده)، به کوشش مهدی نورمحمدی (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸)، ص ۳۵۴.

۹. علی دشتی، *پنج‌جاه و پنج* (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵)، ص ۱۰۴.

۱۰. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۹۸)، ص ۵۹۴-۵۹۵.

وی قبلاً با توجیه لزوم تقویت قوا و حفظ، به گفته او، تمامیت نظام اسلامی اجازه داد کمبودهای لجستیکی قشون از محل سهم امام تدارک شود.^۱ به هر روی، خالصی‌زاده و دوستش شیخ حسین لنکرانی در بیرون از مجلس بر ضد جمهوری خواهی بسیار کوشیدند و توانستند شمار انبوهی را سازمان دهند.

موضع‌گیری مراجع شیعه

باری با قدرت‌نمایی روحانیون جمهوریت به ترتیبی که طراحی شده بود، پیش‌نرفت. سردار چند روزی به بیرون از شهر رفت و در سعدآباد ماند و در اندیشه تقویت خود به سر بُرد. سیاست‌گران و اوضاع عمومی هر دو در سایه‌روشن قرار داشتند و جمهوری‌خواهان و جمهوری‌ستیزان در انتظار کنش دیگری درنگ نموده بودند. بیش از همه در مطبوعات بحث‌ها داغ بود و برخی از روزنامه‌های هوادار رضاخان هنوز جمهوری را کاملاً از دست‌رفته نمی‌دیدند.^۲ رئیس دولت راه چاره را در جلب نظر مراجع جست و در آستانه بازگشت آنان به بین‌النهرین رهسپار قم شد. ظاهراً به‌دشواری آقایان را متقاعد ساختند تا پذیرای سردار سپه باشند. رئیس‌الوزرا تک‌تک و به نوبت سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین غروی نائینی را می‌بیند و با آنان به گفت‌وگو می‌نشیند. گویا حائری‌یزدی راضی نبود با رضاخان رودررو شود و هنگامی که با اصرار او مواجه شد دیدار را منوط به حضور دیگر مراجع کرد. آن دو هم حاضر می‌شوند و ساعاتی هر چهار نفر در خلوت به رایزنی می‌پردازند.^۳ فرزند شیخ عبدالکریم جلسه را چنین وصف کرده است: پس از جنجال فراگیری که بر سر شعار «جمهوری خواهی» درگرفت، سردار سپه به قم رفت تا از دیدگاه روحانیون ارشد و منتفذ شیعه باخبر شود که چند ماهی بود در معیت آیت‌الله مؤسس (لقب حائری‌یزدی) در این شهر اقامت داشتند. پیش از ورود رضاخان، هر سه مرجع در منزل شیخ شور کردند تا در برابر درخواست احتمالی رضاخان برای تأیید فرمانروایی‌اش پاسخی یکتا پیش‌بینی کنند. این سه بر آن شدند با اصل دیکتاتوری، حال در هر قالبی، مخالفت ورزند، ولی ضمناً در باغ سبزی به رضاخان نشان دهند و او را مجاب سازند که در صورت صرف‌نظر کردن از جمهوری، تصریحاً مشروعیتش را در قامت پادشاه به رسمیت شناسند. گویا نائینی در این گفت‌وگو موقعیت شاه را به «نقش دیوار» تشبیه کرده بود، احتمالاً به معنای نگاه‌دارنده اساس کشور.^۴ از قول آقاها:الدین، فرزند شیخ عبدالنبی نوری، گفته شده است که علما در ملاقات خصوصی مطالبات خود را در چهار سرفصل به آگاهی رضاخان رساندند. اول، انتشار اعلان و متحدالمال به ولایات که هر کس اسمی از جمهوری آورد، مجازات گردد.

۱. محمد خالصی‌زاده، سردار اسلام شهید آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدمهدی خالصی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸)، ص ۹۱.

۲. ستاره ایران، ۹ س، ش ۱۵۶، ۱۳۰۳، ص ۲-۱.

۳. سالور، ج ۹، ص ۶۸۶۹.

۴. مهدی حائری‌یزدی، خاطرات مهدی حائری‌یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی (تهران: نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱)، ص ۱۸-۲۱.

دوم، شش نفر از وکلا که اسامی دبیراعظم، تدین، بهرامی و دولت‌آبادی میانشان بود، از مجلس بیرون شوند. سوم، روزنامه‌نویس‌های هتاک تبعید شوند و به مجازات برسند. و چهارم، مشیرالدوله وزیر خارجه و مستوفی‌الممالک وزیر داخله دولت باشند.^۱ این شروط مطرح شدند یا نه؟ به هر حال روشن است هیچ کدام پس از فرونشستن بحران جامعه عمل به خود نپوشیدند. کسی که خود را منشی شیخ عبدالکریم معرفی کرده ادعا دارد در دیدار رضاخان با مراجع برخی از مجتهدین هم حضور داشته‌اند. او از حسن طباطبایی، عبدالحسین شیرازی، شیخ مهدی خراسانی و جواد صاحب‌جواهر یاد می‌کند و می‌گوید لحن علما آن روز بسیار تند و خشن بوده است.^۲

بازگشت سردار سپه از قم با انتشار بیانیه‌ای همراه شد. رضاخان همه را به خویشتن‌داری فراخواند و از جمهوری‌خواهان خواست از مواضع خود عقب‌نشینی کنند. تأکیدی در سخن رئیس‌الوزرا بود که اهمیت فراوان داشت و آن اینکه او به مردم توصیه کرد «تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی» با وی «معاضدت و مساعدت نمایند.»^۳ با این وصف نمی‌بایست کمترین تردیدی برای سیاسیون باقی می‌ماند که از دید سردار سپه اصلی‌ترین موانع اصلاح و ترقی جامعه آن روز ایران پادشاه و پادشاهی قاجار هستند.

پس از بیانیه رئیس‌الوزرا، بلافاصله تلگرافی که نام سه مرجع پای آن نقش بسته بود در مطبوعات بازتاب یافت. در این متن خبر قبول نقض جمهوریت توسط رضاخان به جامعه اعلان گردید و از عموم خواسته شد قدردان نعمت سردار سپه باشند. یک روز بعد از سفر رئیس‌الوزرا، مشخص نیست به چه منظور، مدرس نیز به قم رفت.^۴ رضاخان هم با وجود شکست، بار دیگر رأی اکثریت نمایندگان را به دست آورد و در قدرت ماند و در جلسه ۲۶ فروردین ۱۳۰۳ ش برنامه دولت جدید را به مجلس تقدیم کرد.^۵ پی‌آورد شکست طرح جمهوریت پشتیبانی بیشتر مردم از روحانیت، حمایت قاطعانه مراجع از رضاخان، شیوع تظاهر به دین‌داری در میان سیاست‌گران و در یک جمله مذهبی‌تر شدن جامعه ایرانی بود. پیروزی مخالفان جمهوریت این درس را به سردار سپه داد که هنوز می‌توان و می‌باید با آویختن به ریسمان مذهب کامیابی‌های بزرگی به دست آورد.

۱. سالور، ج ۹، ص ۶۸۷۰

۲. سیف‌پور فاطمی، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۳. حبیب‌اله نوبخت، شاهنشاه پهلوی قسمت اول در تاریخ فرماندهی و وزارت جنگ و زمامداری شاهنشاه پهلوی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۳۴.

۴. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۲۰۸.

۵. کوشش، س ۲، ش ۳۰، ۱۳۰۳ ش، ص ۱-۲.

کنش‌های روحانیون سنتی و سیاسی مخالف پس از رویداد جمهوریّت

ماه رمضان سال ۱۳۰۳ش شاهد نفوذ بسیار زیاد روحانیت شیعه در سطح وسیعی از اجتماع تهران بود. هر شب و روز روحانیون، از شیخ محمد واعظ، روحانی سالخورده و با پیشینه حضور مؤثر در مشروطه نخست، تا میرزا عبدالله واعظ، شیخ محمد خالصی‌زاده، فصیح‌الزمان واعظ‌شیرازی و دیگران، در مساجد به منبر می‌رفتند و جمعیتی عظیم از مردمان ساده، فوکلی و به‌اصطلاح متجدد به سخنانشان گوش فرامی‌دادند. بنیان اساسی گفتار آنها انتقاد از جمهوری و سادگی رئیس‌الوزرا بود. حتی شب شهادت حضرت امیر (ع) در مراسم روضه‌خوانی در اداره قشونی هم روحانیون کم نگذاشتند.^۱ هر اندازه مراجع در پاس‌داشت سردار سپه می‌کوشیدند و تا حدی در پی اعتباردهی به او بودند، روحانیت سنتی و مخالف رئیس‌الوزرا در جهت عکس تلاش می‌کردند، به گونه‌ای که برای مثال اگر اعلان می‌شد فلان روز قرار است تمثال اهدایی امام اول از جانب مراجع نجف در باغ‌شاه به رضاخان پیشکش شود، به‌فوریت واعظ تهران خبر می‌پراکنند تا مردم برای شنیدن مطالب مهمی در همان ساعت به مساجد شاه یا جامع مراجعت کنند.^۲ میرزای‌نائینی در نوشته‌ای هدیه ارسالی را ارمغانی برای جبران زحمات رضاخان در راه اسلام شمرده بود، ولی میرزا عبدالله واعظ بالای منبر می‌گفت: «من به آن شاه ولایتی که برای سردار سپه تمثال داده باشد هم عقیده ندارم. مردم شما هم نداشته باشید.»^۳

مقابله روحانیون سنتی با جمهوری شکست‌خورده کم‌کم از جنبه سیاسی بیرون آمد و ماهیت مذهبی به خود گرفت. گاه مردمان ناراضی وزرا و مخالفین سلطنت را کتک می‌زدند.^۴ در تبریز نظامیان هوادار شاه آخوندی را به دلیل سخن گفتن از جمهوری در همان بالای منبر هدف گلوله قرار دادند.^۵ خلاف این هم پیش می‌آمد که مخالفان جمهوری به تیر غیب گرفتار شوند. میرزاده عشقی، شاعر و مدیر جریده قرن بیستم، رسماً ترور شد و در مراسم تشییع پیکر او مردم گریان به آمر و کشنده‌اش نفرین و ناسزا گفتند.^۶ تنش آنقدر تداوم یافت که پس از رویداد شک‌برانگیز قتل یک دیپلمات امریکایی در روز روشن، حکومت‌نظامی برقرار گردید و بسیاری، از جمله روحانیان نامداری چون خالصی‌زاده و شیخ عبدالحسین خرازی که از قرار معلوم نفوذ زیادی در میان بازاریان داشت^۷، دستگیر و تبعید شدند. به‌واقع کشور که از

۱. سالور، ج ۹، ص ۶۹۹۷

۲. همان، ص ۷۰۶۵

۳. همان، ص ۷۰۶۶

۴. همان، ص ۷۱۱۸-۷۱۱۹

۵. همان، ص ۷۱۴۹

۶. مستوفی، ج ۳، ص ۶۱۶-۶۱۷

۷. حسن اعظام‌قدسی، خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صدساله، ج ۲ (تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲)، ص ۳۴

چندی پیش به دست نظامیان افتاده بود، نظامی شدنش رسمیت یافت. تجربه ماه رمضان به سردار سپه باز چیزی جدید آموخت؛ اینکه در ماه‌های محرم و صفر از سیاسی شدن مجالس عزاداری جلوگیری کند. به‌منظور برون‌رفت از اختناق ایجادشده، اقلیت مجلس تصمیم می‌گیرد دولت را استیضاح کند. نقشه مدرس برای غافلگیر کردن رضاخان پس از شکست استیضاح، به صورت خلاصه، این بود که می‌بایست کانون مخالفتی در جنوب غرب ایران سازماندهی شود و همزمان احمدشاه در یک اقدام فوری به ایران بازگردد تا بدین طریق بتوان سردار سپه را از بازی قدرت کنار گذاشت.

گرایش به همکاری با پادشاه نه‌تنها یک رویکرد سیاسی ضد رضاخانی بود، بلکه به سبب کارکردهای سلطنت و پشتیبانی مداوم این نهاد از مذهب، برای روحانیون سیاسی ناآگاه از جزئیات گفت‌ووشنودهای رضاخان و مراجع اهمیت بسزایی داشت. سیاستی که مدرس ساز کرد، تدارک جنبشی دینی به پیشوایی روحانیون نبود، بلکه ایجاد حرکتی سیاسی - اجتماعی با نقش‌آفرینی آمیزه‌ای از عناصر کوشای مخالف رضاخان، در درون و بیرون کشور، بود. از برخورد منفعلانه شاه با برنامه رهبر اقلیت می‌توان گمان برد مدرس و دوستانش تا چه اندازه دل‌سرد شده‌اند. احتمالاً همین بی‌عملی احمدشاه اسباب آن بود که مدرس ناگزیر راه خود را از قاجاریه جدا کند. اسناد زیادی در دسترس‌اند که فاش می‌سازند سید حسن مدرس لااقل تا شکست شیخ خزعل، سرنگونی رضاخان را پی‌گیر بود، ولی از هنگامی که سنگ استیضاح دولت در مرداد ۱۳۰۳ش به در بسته خورد و «کمیته قیام سعادت» آن‌گونه به‌آسانی فروپاشید، مدرس دریافت که دیگر زورآزمایی به شیوه‌های پیشین میسر نیست. پس بنا به تغییر تاکتیک و یا واقعاً تغییر باور، رویه دوستی با رئیس دولت را پیش گرفت. رضاخان هم مدارا اختیار کرد و مراسم آشتی‌کنان در خانه یکی از علمای تهران در حضور شیخ‌الاسلام ملایری برگزار شد.^۱ در این دیدار رضاخان با فروتنی شگفت‌انگیزی هرچه مدرس گفت، پذیرفت و مدرس، برخلاف منش سیاسی خود، ساده‌اندیشانه به تحقق پاره‌ای از خواسته‌هایش از سوی رضاخان دل‌خوش کرد. در هفت هشت ماه پایانی پادشاهی قاجار، رضاخان از رودرروی سخت و مستقیم پرهیز داشت و حقیقتاً با ولیعهد و رهبر پیشین اقلیت کنار آمد. این تغییرات عجیب مدرس را به عنصری صاحب نفوذ بر اکثریت مجلس بدل نمود.

رخداد دیگری که به متمرکزتر شدن قدرت در دست رضاخان صورت قانونی داد، تصمیم مجلس و برگزیدن وی به ریاست عالی‌کل قوای دفاعیه و تأمینیه (امنیه) مملکتی در جلسه روز ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ش بود. مدرس و نمایندگان مستقل با ریاست رئیس‌الوزرا بر نیروهای نظامی موافقت کردند تا خاطر او از برکناری توسط شاه جمع باشد و به امور نظامی و اداره کشور اکتفا کند.^۲ گویا چندی پیش از این، در

۱. خواجه‌نوری، ص ۱۳۱.

۲. سالور، ج ۹، ص ۷۳۲۹.

باغ میر سید محمد بهبهانی، رضاخان و مدرس با یکدیگر دیدار و گفت‌وگوهای بی‌پرده‌ای داشتند.^۱ ملاقات‌ها ادامه پیدا کردند^۲ و شاید یکی از موضوعات مذاکرات همین بوده است. از یادداشت‌های سلیمان بهبودی هم برمی‌آید که در هفته‌ی منتهی به تنفیذ ریاست عالییه، بزرگان علمای پایتخت به دیدار رضاخان رفته و چه‌بسا درباره‌ی این مسائل سخنانی گفته و شنیده بودند. بالاخره سردار سپه به ریاست عالییه کل قوای دفاعیه و تأمینیه (امنیه) گمارده شد و از صندلی ریاست‌وزاری نیز دل نکند.

مواضع روحانیت در قبال انتقال قدرت و پایان قاجاریه

با پایان یافتن بحران خوزستان و استقرار آرامش نسبی در ایران، سال ۱۳۰۴ش به ایرانیان نوید زندگانی بهتر و آینده‌ای امیدوارکننده‌تر می‌داد. آنقدر زمان گذشته و احمدشاه بی‌تحرک مانده بود که بازگشت پادشاه عملاً دیگر از موضوعیت افتاده بود. مناسبات مراجع و رضاخان پس از سفر زیارتی او به عتبات در بهترین حالت قرار گرفت.^۳ از دید سیاسی، اقلیت سابق مجلس و دولت به همکاری در زمینه‌های گوناگون روی آوردند و بالاخره امنیت و آرامش پایدار تقریباً در همه جای ایران سایه افکند. تصویب قوانین نوین نیز اصلاحات مهمی در شمار می‌آمدند که پس از سال‌ها ناپایداری به سود جامعه بودند. روحانیت به جایگاه مهمی دست یافته بود و رئیس دولت همه‌گونه امکانات در اختیارش می‌گذاشت. حتی روحانیون در برخی از میهمانی‌های رسمی و دیپلماتیک شرکت داده می‌شدند.^۴ از منظر اجتماعی مقبولیت رضاخان پهلوی در شهرها و بسا روستاهای دورافتاده، به علت مقابله با خان‌خانی و تأثیر مثبت امنیت بر زندگانی مردمان آن سامان‌ها، بسیار بیش از تهران بود^۵ و سرمایه‌ای چنین گران‌بها برای رسیدن به هدف غایی او دستاوردی درخشان می‌نماید. اما در مرکز وضع تفاوت معناداری داشت. به‌طور کلی مردم پایتخت با اینکه دل خوشی از احمدشاه نداشتند، به پهلوی هم میل چندانی نشان نمی‌دادند و این موضوع رضاخان را به‌شدت برمی‌آشفته.

پس از یک دوره آرامش نسبی، سیر رویدادها از شهریور ۱۳۰۴ تا نهم آبان خیلی پُرشتاب گذشت. اول خبر اسائه ادب به اماکن مقدسه در مدینه و جدان مسلمانان ایران را سخت تکان داد. در مسجد مروی تهران اجتماعی اعتراضی برپا شد و علما، تجار و مردم نگران پای سخنان مدرس و دیگر علما نشستند.^۶

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. میرزا صالح، ص ۲۰۲.

۳. محمد حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، ج ۱ (قم: مطبعه الولاية، ۱۴۰۵)، ص ۴۹.

۴. موریس پرنو، در زیر آسمان ایران، مترجم کاظم عمادی (بی‌جا: کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۳۴)، ص ۱۶-۱۷.

۵. فتح‌الله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران: مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۹۹-۱۳۳۳ (بی‌جا: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۳۵)، ص ۲۳۶.

۶. بهار، ج ۲، ص ۲۲۴.

مجلس، دولت و روحانیت اعلان دادند و بیرون از شهر گردهم‌آیی پُرشماری برگزار کردند.^۱ سپس تلگراف ارسالی احمدشاه برای رئیس دولت و اعلام زمان بازگشتش به ایران^۲ بود که ثبات چند ماهه و زحمت بُرده را در هم‌ریخت. همین که احتمال مراجعت شاه قوت گرفت، پشت سر هم اتفاقاتی پیش آمدند تا به هر ترتیب او از تصمیم خود بازگردد. مهم‌ترین آنها آشوب دو روزه‌ای بود که به «بلوای نان» شهرت یافت. در این ناآرامی‌ها نیروهای دولتی خشونت به خرج دادند. یک روحانی با تیراندازی مأموران کشته شد و از روحانیون مخالف رضاخان، شیخ عبدالمجید مینوچهر و سید محمد کمرهای موقتاً به زندان افتادند.^۳ به نظر می‌رسد دولت میل داشت از این بلوا رزمگاهی برای مخالفان قاجار بسازد که نتیجه وارونه داد. ولی تیر ره‌اشده به هدف خورد. احمدشاه از بازگشت پشیمان شد و در پاریس ماند. رضاخان توانست با سلسله اقداماتی، از جمله هراس افکنی در میان سیاست‌گران و سطح اجتماع، بهره‌گیری از فشار نظامیان برای ایجاد کارزارهای تبلیغاتی قاجاریه‌براندازانه در ولایات به نام مردم، هماهنگی با علما و ساخت‌وپاخت با نمایندگان مجلس، به برکندن قاجارها سر و شکلی عملی دهد. به گفته ناظری با گرایش قاجاری در آستانه تغییر سلطنت: مردم همه ناراضی هستند ولی کسی یارای نفس کشیدن ندارد. به گمان او تنگ‌دستی ریشه‌دار مردمان را از آزاد کردن فریاد منصرف کرده است. او در یک جمله کلیدی می‌گوید: «مردم سر ندارند. علما سر آنها هستند که همه نه ماهه آبستن‌اند.»^۴

با پیش‌درآمد جلسه ۷ آبان ۱۳۰۴ ش که تیراندازی مشکوک به مجلس آن را نیمه‌کاره گذاشت و متعاقباً قتل شیخ یحیی واعظ‌زوی، حال به هر دلیلی، در روز ۹ آبان با آرای موافق بیشتر نمایندگان که شمار قابل ملاحظه‌ای از آنان روحانی بودند، پادشاهی قاجاریه منقرض شد و تغییر قانون اساسی به رأی مجلس مؤسسان موکول گردید.

عملکرد سید حسن مدرس در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ ش با ابهام آمیخته است. وی با اینکه مدت‌ها سرآمد مخالفان رضاخان به شمار می‌آمد، موضع او در این مقطع کاملاً تغییر کرده بود. مدرس دیگر رویکرد تهاجمی گذشته خود را نداشت.^۵ در این زمان سخت بیمار بود و در فاصله ماه‌های مهر تا آذر بارها نتوانست یا به این بهانه نخواست در جلسات مجلس شرکت کند.^۶ میرزا یحیی دولت‌آبادی تنها نماینده معممی بود که در مخالفت با «قانون اعلام انقراض سلطنت قاجاریه و تفویض حکومت موقتی به

۱. سید محمد فاطمی قمی، خاطرات سید محمد فاطمی قمی (نویسنده قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز)، پژوهش، تصحیح و توضیحات احمدرضا نائینی و حسن زندیه (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴)، ص ۸۴-۸۵.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران (انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، ج ۳ (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۳۷۰.

۳. سالور، ج ۹، ص ۷۳۵۵.

۴. همان، ص ۷۳۷۰.

۵. همان، ص ۷۳۶۷.

۶. منصوره تدین‌پور، اسناد روحانیت و مجلس (۳) (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۱۸۰.

شخص رضاخان پهلوی» سخن گفت. او تذکر نظام‌نامه‌ای، تأکید بر خواندن استعفای مستوفی از ریاست مجلس، عدم انتخاب رئیس جدید و سرانجام خروج مدرس از مجلس را تبانی میان مدرس، مستوفی و رضاخان، و نیز تاکتیکی برای بهانه یافتن و در نتیجه عدم ورود مدرس به دستور جلسه و پرهیز آگاهانه از دخالت در موافقت یا مخالفت با تغییر سلطنت می‌داند. به داوری سخت‌گیرانه دولت‌آبادی، مدرس در نهان با تغییر سلطنت همراه شده و شرط کرده بود در صورت ریاست‌وزاری مستوفی با پادشاهی رضاخان مخالفت نکند.^۱ قطع نظر از ادعای دولت‌آبادی، آشکار است که از اوایل سال ۱۳۰۴ش روابط رضاخان و مدرس خیلی صمیمانه بود و از این حیث مشکل بتوان قرینه‌ای یافت که در موقع تغییر سلطنت مدرس به دشمنی با رضاخان کمر بسته باشد.

همه این پیش‌آمدها و البته ابلاغیه روز ۱۱ آبان رئیس حکومت موقتی که در آن رضاخان بر اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام به‌عنوان یکی از منویات دیرینه خود تأکید کرده بود، در نگاه رهبران مذهبی اموری پسندیده و دلپذیر می‌آمدند. با اینکه نشانی جدی از شادمانی عمومی از تغییر سلطنت دیده نشد،^۲ بیشتر علما، ائمه جمعه و تشکیلات وابسته به روحانیت بلاد با ارسال پیام یا تبریک‌نامه و بیان عبارات مبالغه‌آمیز از پهلوی ستایش کردند. پس از تغییر قانون اساسی، پیام‌های تبریک مراجع و مجتهدین بود که به تهران می‌رسید؛ سید ابوالحسن اصفهانی، محمدحسین غروی نائینی،^۳ شیخ مهدی خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی، جواد صاحب‌جواهر، محسن علاءالمحدثین و شیخ محمدصالح حائری‌مازندرانی شخصاً تلگراف ارسال و از پادشاهی رضاشاه ابراز رضایت کردند.^۴

پس از برگزاری تشریفات مجلس مؤسسان (به غیر از حضور چشم‌گیر بزرگان روحانیت در افتتاحیه مجلس مؤسسان و انتخاب یک روحانی محترم به ریاست موقت این مجلس، برخی نمایندگان روحانی در دستور جلسات نیز مشارکت فعالانه داشتند) و تغییر بندهایی از قانون اساسی و ادای سوگند رضاشاه در مجلس، چیزی نگذشت که نوبت به مراسم تاج‌گذاری رسید. به گزارش مطبوعات وقت، پیش از خواندن خطبه توسط حاج سید محمد مجتهد، شیخ‌یحیی امام‌جمعه خوبی و میر سیدمحمد بهبهانی که گوشه راست تخت ایستاده بودند، تبریکات صمیمانه‌ای به رضاشاه تقدیم کردند. نماینده روحانیون در سخنان خود از پادشاه جدید استدعا کرد بیش از پیش به حفظ اساس دیانت و مقام روحانیت توجه نماید. رضاشاه هم در اظهاراتی که ایراد کرد، اذعان داشت توجه مخصوص او معطوف به حفظ اصول دیانت و تشیید

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی (تهران: فردوس، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۲۶.

۲. محمدحسن ادیب هروی خراسانی، تاریخ پیدایش مشروطیت ایران (مشهد: شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۳۱)، ص ۴۳۵.

۳. حائری، ص ۱۹۴.

۴. عبدالله امیرطهماسب، تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی یا علل و نتیجه نهضت عمومی ملی آبان‌ماه ۱۳۰۴ (تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۰۵) ص ۶۳۸-۶۳۱.

مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود.^۱

به هر حال رضاشاه توانست با تعیین هدف رسیدن به بالاترین و دوردست‌ترین مقام ممکن، اراده خود را به سایر بازیگران موجود تحمیل نماید. در این غایت، مراجع شیعه پشتیبانان اصلی او بودند و همین دلیل کشانده شدن علما، مجتهدین، وعاظ، روضه‌خوانان، روحانیون سنتی و در پایان معممین سیاسی به راه موافقت یا تن دادن به پادشاهی او بود.

نتیجه‌گیری

این مقاله ضمن برشمردن جنبه‌های سلبی و ایجابی نقش‌آفرینی روحانیت در مراحل که رضاخان از سر گذراند تا پادشاه شود، به مرور اثرات اساسی و دلایل و ملاحظات روحانیون موافق و مخالف پرداخت و اینکه چرا روحانیت شیعه در پدیده تغییر سلطنت، رضاخان را به احمدشاه ترجیح داد. دعوا بر سر خواستن یا نخواستن احمدشاه و قاجاریه بود. احمدشاه به سادگی شناخته می‌شد و از سیاست چیز زیادی نمی‌دانست. نحوه تربیتش از او انتظار رَوَد رفتاری متناسب با بحران‌های آن روز ایران نشان دهد. هیچ‌گاه با مناسبات تودرتو و پیچیده سیاست آگاه نشد و چون از جامعه گریزان بود، با روحانیت هم ارتباط چندانی نگرفت. مردمان ایران در کل مذهبی بودند؛ تعصب مذهبی میانشان به شدت چیرگی داشت و به‌آنی تحریک می‌شدند. بنابراین، نفوذ رهبران مذهبی در جامعه بسیار زیاد بود و احمدشاه شانس حمایت این قشر مهم و اثرگذار را از خود سلب کرد. در مقابل، رضاخان درک درست‌تری از واقعیت‌های اجتماع داشت. خیلی زود به نیرو و ژرفای مذهب پی بُرد و کوشید هرچه بیشتر خود را به روحانیت نزدیک سازد. به خانه روحانیون سرشناس می‌رفت. برای خوش آمدشان مقررات نظامی سخت‌گیرانه وضع کرد. به تنبیه کسانی پرداخت که شعائر مذهبی را رعایت نمی‌کردند و خود در روضه‌خوانی و دسته‌های سینه‌زنی محرم شرکت جُست. ارسال نامه‌های پی‌درپی و هدایای گوناگون مراجع به او در تحکیم موقعیت وی و فروش مشروعیتش به جامعه مؤثر افتادند. علما گمان می‌بردند مزایای رضاخان بیش از اشکالات اوست و تقویت هرچه بیشتر نظام و امنیت در نهایت به سود ایران و روحانیت خواهد شد. درست است که گروه‌های اجتماعی دیگر مثل بخشی از روشنفکران، برخی از دموکرات‌های پیشین و البته تمام قشون از رضاخان پشتیبانی می‌کردند اما آنکه حمایتش بیش از دیگران در پیمودن راه پادشاهی به نفع وی تمام شد، روحانیت بود.

روحانیت شیعه در لحظه تغییر سلطنت رویکردی نسبتاً منسجم داشت، اما اجزای آن در روش، موضع‌گیری‌ها و رفتار سیاسی به تناسب سلسله‌مراتب، منافع، مقتضیات و ملاحظات متفاوت عمل کرد

و به تدریج شمار، اراده و اثر مخالفان رو به کاستی گرفت. بیان این نکته هم ضروری است که جبههٔ موافقان و مخالفان تغییر سلطنت بنا به شرایط، مقتضیات و زمان متفاوت بود و این امکان وجود داشت که برخی از روحانیون مخالف در مواردی موضع خود را به موافق یا بالعکس تغییر داده باشند، اما از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت عواملی که مراجع و عمدهٔ روحانیت را متقاعد کرد که زمامداری و پادشاهی رضاخان را با خاطری آسوده پذیرا شوند، در چند محور قابل شناسایی و تحلیل است:

الف. مهم‌ترین عامل احتمالاً به امنیت عمومی بازمی‌گشت. ایران پس از پیروزی انقلاب مشروطه روز خوش ندیده بود. آشوب و بی‌نظمی در سراسر این دوره بر همهٔ شئون زندگی اجتماعی ایرانیان سیطره یافته بود و بسیاری از زنان و مردان ایرانی زندگانی و هستی خود را در سایهٔ ناامنی باخته بودند. رضاخان طی کمتر از پنج سال توانست حتی در دورافتاده‌ترین نواحی کشور تا حدودی امنیت برقرار کند و از این جنبه اقدامی منحصر به فرد انجام دهد. به‌طور طبیعی علما میل داشتند این نظم پابرجا بماند.

ب. در سراسر ربع نخست سدهٔ بیستم میلادی، به دلایل گوناگون، خارجیان در امور داخلی ایران دست داشتند و در کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تحول سیاسی، پیدا و پنهان، سرخی از نفوذ و دخالت اجنبی که روحانیون آنان را دشمنان اسلام می‌شناختند هویدا بود. با افزایش حساسیت رضاخان به بیگانگان و ممانعت او از جولان دادن عوامل بیرونی، راندن شماری از کارگزاران و افسران غیرایرانی از قشون و نیز برچیدن سازمان‌های نظامی در چنبرهٔ بیگانه، عملاً یکی از آرزوهای دست‌نیافتنی روحانیت شیعه برآورده گردید و این انگیزه‌های بود تا بخش مهمی از علما به پادشاهی رضاخان رضایت دهند.

پ. علما توسعهٔ روابط جامعه با فرنگ را نمی‌پسندیدند. سخت‌گیری رضاخان به مناسبات افراد با اتباع خارجی در نظر روحانیت شیرین می‌آمد و تصور می‌کردند زور او در مرتبهٔ پادشاهی بسی بیش از گذشته است و از این جهت مانعی بر سر روابط عموماً زیان‌بار مسلمانان و غیرمسلمانان ایجاد خواهد شد.

ت. نفوذ ایدئولوژی و مکتب‌هایی که تهدید مستقیمی علیه گستره و نفوذ مذهب در جامعهٔ ایران به شمار می‌رفتند، روحانیون، یعنی متولیان اصلی دین، را عمیقاً نگران می‌کرد. شریعت‌مداران از لائسیسم به گونهٔ ترکیه‌ای و کمونیسم روسی هر دو به یک اندازه تنفر داشتند. در مقابل، رضاخان از همان سالی که در صحنهٔ سیاست ایران پدیدار شد، کوشید از خود سیمایی مذهبی و باورمند به دین نشان دهد. همواره خود را به اجرای عملی احکام شرع متعهد دانست و چه چیز برای روحانیت از این می‌توانست بهتر باشد؟ ث. بیم از دست رفتن کنترل عمومی و زوال امتیازات اجتماعی-اقتصادی و به‌ویژه توسعهٔ فرهنگی که از نظر روحانیت با افزایش بی‌دینی مساوی پنداشته می‌شد.

بدین ترتیب، انتظار می‌رود این پژوهش، چنانکه بحث شد، مواضع روحانیت را در روند انتقال قدرت و شناخت مخالفان و موافقان روحانی تغییر سلطنت از پادشاهی قاجاریه به پهلوی بررسی کرده و بازشناسانده باشد.

کتابنامه

- ادیب هروی خراسانی، محمدحسن. تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، مشهد: شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۳۱.
- اعظام قدسی، حسن. خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج ۲، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲.
- الوردی، علی. تاریخ عراق دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، ترجمه و تحقیق هادی انصاری، ج ۳، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۱.
- امیرطهماسب، عبدالله. تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی یا علل و نتیجه نهضت عمومی ملی آبان‌ماه ۱۳۰۴، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۰۵.
- بدلا، سید حسین. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.
- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران انقراض قاجاریه، ج ۱ و ۲، تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- پرنو، موریس. در زیر آسمان ایران، ترجمه کاظم عمادی، بی‌جا: کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۲۴.
- پورشالچی، محمود. قزاق: عصر رضاشاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، تهران: نشر فیروزه، ۱۳۹۸.
- پهلوی، رضا. سفرنامه خوزستان ۱۳۰۳، طهران: مطبعه کل قشون، بی‌تا.
- تدین‌پور، منصوره. اسناد روحانیت و مجلس (۳)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶.
- جعفریان، رسول. سید اسدالله خرقانی: روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- حائری یزدی، مهدی. خاطرات مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاچوردی، تهران: نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱.
- حرزالدین، محمد. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادیاء، ج ۱، قم: مطبعه الولایه، ۱۴۰۵.
- خالصی‌زاده، محمد. سردار اسلام شهید آیت‌الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- _____ آه از این راه خاطرات و مبارزات آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده، ترجمه و بازپژوهی علی شمس، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۷.
- خواجه‌نوری، [ابراهیم]. بازیگران عصر طلایی (سید حسن مدرس)، بی‌جا: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸.
- دشتی، علی. پنجاه و پنج، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، مقدمه تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی‌فراهانی، تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- رازی، محمد. آثارالحجه یا تاریخ و دائره‌المعارف حوزه علمیه قم، قم: کتابفروشی برقیعی، ۱۳۳۲.
- روزنامه اقدام، سال ۱۳۰۵ ش.

روزنامه ایران، سال ۱۳۰۲ ش.

روزنامه ستاره ایران، سال ۱۳۰۳ ش.

روزنامه سیاست، سال ۱۳۰۳ ش.

روزنامه شفق سرخ، سال ۱۳۰۲ ش.

روزنامه کوشش، سال ۱۳۰۳ ش.

روزنامه مرد آزاد، سال ۱۳۰۲ ش.

روزنامه ناصرالمله، سال ۱۳۰۳ ش.

سالور، قهرمان میرزا. روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۸ و ۹، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹.

سیف پور فاطمی، نصراله. آئینه عبرت (خاطرات دکتر سیف پور فاطمی)، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن و شهاب ثاقب، ۱۳۷۸.

صدر، محسن. خاطرات صدرالاشرف، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴.

صدری، حسین علی. خاطرات احمد صدری (اعتمادالدوله)، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۶.

عارف قزوینی، ابوالقاسم. خاطرات عارف قزوینی (به همراه اشعار چاپ نشده)، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۵.

علوی طباطبائی، سید محمدحسین. خاطرات زندگانی حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱.

غنی، سیروس. ایران: برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، ۱۳۹۷.
فاطمی قمی، سید محمد. خاطرات سید محمد فاطمی قمی (نویسنده قانون مدنی و مستشار دیوان تمیز)، پژوهش تصحیح و توضیحات احمد رضا نائینی و حسن زندیه، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.

مجدد، محمدقلی. از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹-۱۳۹۸؛ براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه سیدرضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹.

مختاری، حبیب‌الله. تاریخ بیداری ایران، طهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۲۶.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران: زوار، ۱۳۹۸.

مکی، حسین. تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

_____ {تاریخ بیست‌ساله ایران} انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، ج ۳، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.

میرزاده عشقی، سید محمدرضا. کلیات مصور میرزاده عشقی، تألیف و نگارش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

میرزا صالح، غلامحسین. رضاشاه (خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی)، بی‌جا: طرح نو، ۱۳۷۲.

نوبخت، حبیب‌اله. شاهنشاه پهلوی قسمت اول در تاریخ فرماندهی و وزارت جنگ و زمامداری شاهنشاه پهلوی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

نوری‌اسفندیاری، فتح‌الله. رستاخیز ایران: مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۳۳، بی‌جا: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۵.

هدایت، مهدی‌قلی. خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران: زوار، ۱۳۸۹.